

## حرکت پرشتاب، جبران عقب ماندگی‌ها

### اشاره

نخبگان و برگزیدگان جوان جشنواره‌های داخلی و المپیادهای کشوری و جهانی ۲۵ شهریور ۱۳۸۵ دیداری صمیمی و دوستانه با رهبر معظم انقلاب اسلامی داشتند. در این دیدار ۲ ساعته؛ عمده وقت به نخبگان جوان اختصاص یافت، تا دیدگاه‌های خویش را بیان کنند. در انتهای این نشست، رهبر انقلاب مطالبی خطاب به حضار مطرح فرمودند که مشروح آن را می‌خوانید.

سمپاد



### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولاً به همه شما خوش آمد عرض می‌کنم و از یکایک جوانان که اینجا مطالبی را بیان کردند، تشکر می‌کنم. آن چیزهایی هم که گفتید، همه ثبت شد؛ بعضی از اینها نکاتی است که قابل توجه مسئولان محترم است که اینجا تشریف دارند - وزیرای محترم، معاون محترم رئیس‌جمهور و بقیه مسئولان که دیدم یادداشت هم می‌کنند - و باید مورد توجه قرار بدهند و دنبال کنند؛ بعضی شدنی است؛ بعضی هم ممکن است اشکالاتی بر آنها وارد باشد؛ به هر حال، باید بررسی و توجه بشود. بعضی از حرفها چیزهایی است که درست است و همین حالا مورد توجه است؛ مثلاً راجع به «بنیاد نخبگان» - که بعضی از دوستان صحبت کردند - خوشبختانه در این اواخر می‌بینیم که این بنیاد، یک تحرک بهتری پیدا کرده است؛ در ضمن آن کسانی هم که برای مسئولیت بنیاد نخبگان - چه قبلاً و چه امروز - در نظر گرفتند، خودشان جزو نخبه‌هایند؛ منتها نخبه‌ها دوره‌های قبل از شما. این طور نیست که کار نخبگان به کسانی سپرده شود که خودشان معنای «نخبه» را نمی‌دانند و حظی از نخبه بودن ندارند؛ این نخواهد بود.

انشاءالله بهتر هم خواهد شد. من هم تأکید کرده‌ام، مجدداً تأکید می‌کنم و جای مهمی است.

#### ○ بهره‌برداری هدفمند

یا آن نکته‌ای که راجع به مرکز تحقیقات پتروشیمی گفتند، حتماً این را جنابعالی - جناب آقای دکتر داوودی - باید دنبال کنید؛ چون وزیر محترم نفت اینجا نیست. این نکته بسیار مهمی است؛ این همان چیزی است که من روی آن تکیه می‌کنم: «متصل شدن مراکز علم و تحقیق با مراکز استفاده‌کننده از علم و تحقیق»؛ اینها همدیگر را زیر نظر داشته باشند و از هم استفاده کنند. هم آنها می‌توانند تحقیق اینها را جهت بدهند، هم اینها می‌توانند فعالیت آنها را جهت بدهند. انشاءالله این را حتماً جنابعالی دنبال کنید. بعضی نکات را هم که من از بیانات دوستان استفاده کردم، بد نیست به شما بگویم؛ توجه داشته باشید. ببینید این حرکت به سمت مهاجرت به خارج از کشور، اولاً همه انواعش بد نیست، که من بارها گفته‌ام، «گریختن» و «فرار از جبهه» نیست. «فرار از جبهه» بد است؛ کشور شما در حال یک تحرک، یک چالش عظیم و یک اقدام بزرگ برای جلو رفتن و پیش رفتن است؛ مثل یک جبهه جنگ. گریختن از این جبهه بد است؛ اما آمدن کنار برای یاد گرفتن بیشتر و آماده شدن بیشتر، این بد نیست. من همه این رفتنهای به خارج را مردود نمی‌دانم؛ بارها هم در جمع شماها و بقیه جوانها گفته‌ام. چه عیب دارد بعضی‌ها خارج می‌روند؟ خوب بروند. آن کسانی که کشور را فراموش می‌کنند، مصالح کشور و مصالح ملت خودشان - یعنی خانواده خودشان - را پشت گوش می‌اندازند و فقط برای برگردن جیب خودشان راه می‌افتند و بیرون می‌روند، البته اینها از نظر عقل محکومند؛ نه «محکوم قضایی»، هیچ قانونی وجود ندارد که این کار را محکوم کند؛ اما وجدان و عقل بشری و «وجدان ملی»، یک چنین عملی را محکوم می‌کند. اینها هم این طور نیست که نخبه‌ها باشند؛ نه، ممکن است در بین آنها چهار تا نخبه هم باشند، چهل تا غیر نخبه هم هستند. حالا تصور نشود اینهایی که پا می‌شوند و بیرون می‌روند، همه نخبه‌های ما هستند که یکی یکی بیرون می‌روند؛ نه، پا می‌شوند می‌روند و دچار مشکلات هم می‌شوند - شما هم توجه داشته باشید، ما در این زمینه اطلاعات زیاد داریم - کسانی که می‌روند، غالباً با یک استقبال خوب و قدردانی‌ای مواجه نمی‌شوند. اگر حقیقتاً هم «نخبه» باشند، آن مراکز، اینها را در حد توانشان می‌فهرند، استفاده خودشان را می‌کنند و بعد پرتاب می‌کنند دور؛ و هیچ تعهدی نسبت به آنها ندارند. هدف باید این باشد که انسان برای کشور خودش، برای مردم خودش، برای خانواده خودش، برای آن سرزمینی که او را در خود نشانده؛ بارور کرده و ثمربخش کرده، برای نسل فعلی و نسلهای آینده مفید واقع شود. هدف باید این باشد. این هدف هر طور که فراهم شود، ایرادی ندارد.

## ○ استقلال فرهنگی

یک نکته دیگر در زمینه مسئله «استقلال فرهنگی» است که بعضی از دوستان اشاره کردند. این استقلال فرهنگی در کشور شروع شده است. از اواسط دوران «قاجار»، یک فریفتگی و بیگانه‌زدگی در ما پیدا شد؛ البته عوامل طبیعی‌ای هم داشت و این عوامل روزه‌روز شدت پیدا کرد؛ در دوران حکومت «پهلوی» به اوج رسید و براساس آنها، پایه‌های فرهنگی بسیار خطرناکی را در کشور پایه‌گذاری کردند: مثل اینکه «ایرانی نمی‌تواند»، ایرانی عرضه حضور در میدانهای علم و فرهنگ را ندارد؛ و نگاه منفی نسبت به همه گذشته فرهنگی و موارث ارزشمند تاریخی و علمی ما؛ اینها چیزهایی بود که در این کشور اتفاق افتاد. شماها آن دوران را ندیدید. ما که در آن دوران بزرگ شدیم، بنده که با اکثر شماها شاید در حدود نیم قرن اختلاف سنی دارم، آن دورانه‌ها را درک کردیم و دیدیم که چه بود. حقیقتاً فرهنگی که ترویج می‌شد، فرهنگ «نمی‌توانیم» بود؛ فرهنگ ترجیح مطلق هر چیز غربی بر هر چیز «ایرانی» بود؛ این طوری بود. در زمینه افتخارات ایرانی، دقیقاً بر روی چیزهایی تکیه می‌شد که غرب آنها را به دلایلی می‌خواست - با دلایل استعماری و قدرت طلبانه - که طراحان سیاستمدار غرب، آنها را طراحی کرده بودند؛ برخی نقاط را در کشور ما برجسته می‌کردند؛ همین نقاط مورد توجه دستگاههای اداره کننده کشور قرار می‌گرفت و لاغیر. سالهای متمادی گذشته این طور بود.

انقلاب، همه وجدانهای این مردم را تکان داد، ماها را بیدار کرد، متوجه هویت خودمان کرد، تواناییهای خودمان را به ما نشان داد و «مامی تو انیم» را شعار ما قرار داد. ما هم وارد شدیم و تجربه کردیم؛ دیدیم بله، «می‌توانیم». لذا امروز استقلال فرهنگی در این کشور، روزه‌روز در حال پیشرفت است و خودباوری فرهنگی بیشتر می‌شود. اصرار ما هم همین است که این کار بشود و شما جوانها به این توجه کنید و هر حرکتی را که مشاهده می‌کنید با این روحیه استغنائی فرهنگی و استقلال فرهنگی معارضه دارد، با چشم بدبینی به آن نگاه کنید و بدانید که هدایت شده است.

## ○ رشد علمی کشور

یک نکته دیگر مربوط به «رشد علمی کشور» است؛ که بعضی از دوستان گفتند این روند کند است. من می‌خواهم بگویم نه، اتفاقاً روند رشد از جهت شتابان بودن، جزو شتابنده‌ترین روندهای رشد علمی در دنیاست. این با محاسبه علمی معلوم شده است؛ یعنی ما از لحاظ روند رشد علمی و فناوری در کشور، جزو شتابنده‌ترینها در سطح دنیا هستیم. منتها چون فاصله خیلی زیاد بوده، این شتاب، الان نتایجش را به روشنی نشان نمی‌دهد. چنانچه همین شتاب و آهنگ حرکت را بتوانیم به توفیق الهی ده، پانزده سال حفظ کنیم و پیش برویم، آن وقت کاملاً خودش را نشان خواهد داد. من البته

مثالهای زیادی برای این دارم. بعضی از مثالها ممکن است برای شما محسوس نباشد؛ چون آنچه را که ممکن است من به عنوان آمار ذکر کنم، شما از آن اطلاعی ندارید، لذا محسوس نیست. اما حالا، همین چیزهایی که محسوس است و مشاهده می شود، مثل همین تحقیقات مربوط به «انرژی هسته ای»؛ این، به دست آمده از آن نقطه ای است که ما حرکتمان را از آن نقطه شروع کردیم. فاصله اش، یک فاصله دهشت آور است؛ ولی این کار انجام گرفت. در بحث مسایل «زیست شناسی»، همین مسئله «سلولهای بنیادی» و در بحث «تولیدات نظامی»، تحقیقات گوناگونی که در این زمینه انجام گرفته، همین مسئله است که عرض کردم. چون شما از آنچه که اتفاق افتاده، اطلاعی ندارید، جزء معلومات عمومی و اطلاعات عمومی نیست، لذا بیان آن برای شما خیلی محسوس نخواهد بود. این را بارها گفته ام، ما در این کشور در قبل از انقلاب، آن جنگنده هایی که عمدتاً از امریکا خریداری می شد، وقتی یک بخشی از آنها خراب می شد و احتیاج به تعمیر داشت یا مدت آن قطعه تمام می شد - شاید هنوز هم امکان کارکردن داشت، منتها زمان معین می کردند که باید تغییر کند - اجازه نمی دادند که این قطعه مرکب - قطعه مرکب خودش متشکل از بیست، سی یا پنجاه قطعه است - باز بشود و آن قطعات ریز دیده شود؛ یعنی صنعتگران و همافران و افسران فنی ما که در نیروی هوایی بودند، اجازه این کار را نداشتند. یکی، دو مرتبه این کار را کردند، آن همافر و افسر ذریبط را از طرف دادگاه نظامی رژیم محاکمه کردند که شما به چه مجوزی مثلاً این بخش از هواپیمای «اف چهارده» یا «اف چهار» را باز کردید؟ باید همان قطعه را سربسته و در بسته تحویل مستشار امریکایی می دادند، او این را سوار هواپیما می کرد و به امریکا می برد و قطعه جایگزینش را می آورد؛ یعنی اجازه اطلاع از این را هم که این قطعه از چند جزء تشکیل شده و کجایش خراب شده، نمی دادند.

### ○ جایگاه کنونی

حالا ما از آنجا به اینجا رسیدیم که جنگنده ایرانی در آسمان پرواز کرد! همه تان این را در تلویزیون دیدید. البته این در واقع نسل چندم است. اولین هواپیمای جنگنده که ساخت ایران بود، در حدود هشت، نه سال قبل از این در یک مانور نظامی به پرواز درآمد - که بنده آنجا خودم شاهد و ناظر بودم - بعد این تقویت و تکمیل شد؛ حالا این در آمده است؛ یعنی می توانند این را به تولید انبوه برسانند؛ یعنی اگر برای کشور صرفه اقتصادی داشته باشد، قابل این هست که به تولید انبوه برسد. این فاصله ها، فاصله های دهشت آور است؛ یعنی فاصله ها بسیار فاصله های عمیقی است که در این مدت به برکت پیگیری و کوشش، طی شده است. بنابراین شتاب خوب است؛ منتها این شتاب بایستی حفظ شود. این چیزی که شما جوانهای آگاه و هوشمند و مستعد باید بدانید، این است که این «شتاب» را بایستی

همچنان حفظ کرد. مسئولان هم البته به این مسئله اهتمام دارند و بنا هم بر همین است که این چیزها دنبال شود. اگر در یک گوشه‌ای اختلالی هم در کیفیت پیشرفت کار هست، اینها اختلالهای جزئی است و برطرف خواهد شد. ما منکر وجود عیوب نیستیم؛ منتها منکر این هستیم که این عیوب ما را ناامید کند؛ این را نمی‌گذاریم؛ یعنی بنده خودم و مسئولانی که مسئولان این بخشها هستند، با همه وجود با «ناامیدی» مبارزه می‌کنیم. برای اینکه مهمترین مانع پیشرفت یک شخص و یک ملت، ناامیدی و تاریک دیدن افق است؛ نه، افق روشن است و می‌توان جلو رفت.

### ○ جایگاه علوم انسانی

من چند نکته را قبل از بیانات شما مطرح کردم. البته در مورد این بیاناتی که گفتید، باز نکات دیگری هم هست که حالا من بعضی از آنها را یادداشت کرده‌ام. دیگر فرصت بیان آنها نیست. حالا یک نکته‌اش را اشاره کنم. یکی از این دختر خانمها گله کردند از اینکه جایگاه فارغ‌التحصیلان «علوم انسانی»، مثلاً یک جایگاه مشخص یا برجسته‌ای نیست. این طوری نیست؛ من به شما بگویم، اگر شماها انشاءالله زنده شوید و در همین علوم انسانی، مثلاً تاریخ، جامعه‌شناسی و روانشناسی که خودتان گفتید، پیشرفت کنید، حقیقتاً بدانید ارزش شما در جامعه و در سطح بین‌المللی، از یک پزشک پیشرفته یقیناً کمتر نیست؛ بلکه بیشتر هم هست. شما الان نگاه کنید، ببینید در این چهره‌های علمی معروف دنیا چند تا پزشک هستند، چند تا جامعه‌شناس یا مورخ وجود دارند. می‌بینید که تعداد و برجستگی این دومی بیشتر است. منتها باید کار کنید تا پیش بروید. به این مقدار که الان شماها رسیده‌اید، مطلقاً قانع نباشید. به نام «نخبه» و «استعداد درخشان» هم قانع نباشید. شما با انتخاب به عنوان نخبه، چه مثلاً با پذیرش در کنکور یا مدال آوردن در فلان المپیاد یا فلان جشنواره وارد یک «جاده‌ای» شده‌اید. وضع فعلی شما این است. شما وارد این جاده شده‌اید. چنانچه از حرکت باز بمانید، همین اول جاده مانده‌اید و مثل این است که وارد نشده باشید. اهمیت کار شما این است که این جاده را با هر چه سرعت بیشتر طی کنید، پیش بروید و خسته نشوید تا انشاءالله به آنجایی برسید که شایسته شماهاست.

### ○ تکریم علم

من یک نکته‌ای را عرض بکنم. اولاً هدف از این جلسه، حل این مشکلات نیست. این مشکلات باید حل بشود، بلاشک. لیکن این جلسه ما، یک هدف بالاتری دارد؛ من بارها هم این را گفته‌ام. این جلسه عمدتاً یک جلسه نمادین است. این جلسه اولاً، نشان‌دهنده تکریم نظام جمهوری اسلامی به علم، ثانیاً به تحصیل‌کننده علم و ثالثاً، به اهمیت علم در پیشرفت کشور است؛ نماد اینهاست. کارهای

نمادین هیچ منافات با این ندارد که در واقعیت خود هم یک حرکتی در آن وجود داشته باشد؛ اما بیشترین تکیه روی نمادین است؛ مثل شعائر اسلامی؛ شعائر این طوری است. شعائر اسلامی جنبه نمادین دارد. خودش هم یک حرکت است؛ اما بیشترین تأثیری که مورد توجه است، آن تأثیر نمادین است. مثلاً «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» \* صفا و مروه در حج؛ بیشتر اعمال حج از همین قبیل است. اینها اعمال نمادین است. دو نقطه را با یک فاصله‌ای معین کرده‌اند، می‌گویند بایستی بین این دو نقطه را مرتباً طی کنید و در حرکت باشید. در یک بخشی از این دو نقطه، این حرکت، باید حالت دویدن به خودش بگیرد؛ این نماد است. نماد یک حرکت دائمی برای مسلمان است. یا «طواف» برگرد یک محور، یک حرکت تمام نشدنی است؛ حرکت طواف تمام نشدنی است. شما حرکت طوافتان تمام می‌شود، نفر بعد شروع می‌کند. شما «کعبه» را هیچ وقت خالی از این دایره حرکت کننده مردم مشاهده نمی‌کنید. اینها «شعائر الله» است؛ یعنی جنبه «نمادین» دارد. این درسی را به جامعه انسانی می‌دهد؛ کارهای نمادین این است.

#### ○ نقطه برجسته نظام ما

ما می‌خواهیم در این کشور، معلوم باشد که تحصیل علم و خود علم و تأثیر آن در آینده کشور، یک نقطه برجسته و اساسی برای نظام جمهوری اسلامی است. در حقیقت این نقطه اساسی و برجسته‌ای در ذهن ملت ایران و برای این ملت است. ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم؛ از ناحیه عقب ماندگی در علم ضربه خورده‌ایم. یک روزی یک حرکت علمی‌ای در دنیا به وجود آمد - حرکت‌های علمی همیشه در دنیا حکم ظرف‌های مرتبط را دارد و به همدیگر وصل می‌شوند. ملت و جامعه ما از علم یکدیگر استفاده می‌کنند - یک روزی مرکز پیدایش علم دنیا اسلام بود؛ بدون اینکه دنیای اسلام با داشتن ابزار علم، برود مثلاً اروپا، آفریقا یا هر نقطه دیگری را استعمار بکند. این علم گسترش پیدا کرد، به همه جا رسید و همه از آن استفاده کردند و بهره‌مند شدند. اما در این برهه اخیر - یعنی بعد از «رنسانس» به این طرف، که علم به دست یک مجموعه اروپایی و غربی افتاد - از علم استفاده معمولی و طبیعی نشد. علم در دست آنها ابزاری برای تسلط شد؛ سلطه بر کشورها، و به تدریج مسئله استعمار پیش آمد. دو بیست، سیصد سال شرق، یعنی اغلب مناطق آسیا و آفریقا، زیر چکمه استعمار له شد و غریبها از علم، نه فقط برای سلطه سیاسی و استعماری، که برای فشردن ملتها و گرفتن شیره آنها و امکانات و ثروتهایشان استفاده کردند. همچنان که برای تحمیل فرهنگ خودش بر ملتهای عقب افتاده از لحاظ علمی هم استفاده کردند و این

\* «صفا» و «مروه» از شعائر خداست ... بقره، آیه ۱۵۸

آخری - یعنی «تحمیل فرهنگ» - موجب شد که آنها در پیشرفت علمی مطلقاً سهمی پیدا نکنند و به آنها اجازه داده نشود، و تشویق که نمی‌شوند هیچ، بلکه موانعی هم جلو آنها گذاشته شود. این وضعی بوده که پیش آمده است.

### ○ باید به علم مسلح شویم

خوب، ما این عقب افتادگی تاریخی را باید جبران کنیم؛ یعنی ما ضربه را از بی علمی خورده‌ایم. اگر امروز دنیای اسلام از لحاظ اقتصادی عقب است، از لحاظ فرهنگی یا سیاسی عقب مانده است، این به خاطر آن است که رقیب، یعنی دنیای غرب، مجهز به سلاح علم است. از سلاح علم برای غلبه در میدانهای سیاست، اقتصاد و فرهنگ استفاده می‌کند.

ما باید این سلاح را به دست آوریم. باید بتوانیم «مسلح به علم» شویم تا تهدید رقیب - یا رقیب یا دشمن، حالا همه‌شان یک جور نیستند - نتواند آن طوری که تا کنون کارآمد بوده است، کارآمد باشد. ما باید این را داشته باشیم. این یک هدف راهبردی بسیار بلند ملت و بسیار مهم و حیاتی است. علم را باید به دست آورد. البته این را می‌دانیم که علم به تنهایی کافی نیست. «علم» باید با «اخلاق» و «ایمان» همراه شود تا ما به همان چاله‌ای نیفتیم که غرب در آن افتاد؛ یعنی علم برای آن وسیله ظلم شد، وسیله انحراف اخلاقی شد و وسیله گسترش فرهنگهای گمراه کننده و هلاک کننده شد. ما باید دچار آن نشویم. آن به جای خود محفوظ، اما حالا نقطه اساسی این است که «علم برای ما یک امر حیاتی است». بنابراین ما در این جلسه خواستیم از علم، علم آموزی و کسانی که در میدان علم آموزی یک برجستگی از خودشان نشان داده‌اند، تجلیل کنیم. این جلسه، نماد تجلیل از این چند خصوصیت است.

### ○ خطرپذیری

من در سرنوشت و تاریخ ملتها یک قدری مطالعه می‌کنم - نه فقط در گذشته، در زمان خود ما هم همین طور است - می‌بینم که دو عنصر از مهمترین عناصر تأثیرگذار در پیشرفتهای ملی برای کشورها، عبارت است از: یکی «خطرپذیری» و یکی هم «کار سخت و پیگیر و پشتکار» است. من می‌خواهم امروز این دو خصوصیت را به شماها توصیه کنم.

«خطرپذیری»؛ نقطه مقابل آن، «ترس» است. ترس از چه؟ ترس از عدم موفقیت؛ وارد نشویم که مبدا موفق نشویم؛ حرکت نکنیم که مبدا نرسیم؛ اقدام نکنیم که مبدا مورد قبول قرار نگیرد؛ اقدام نکنیم که مبدا برای ما مشکلات ایجاد کند. اینها همه‌اش نقطه مقابل «خطرپذیری» است. یکی از خصوصیات خوب غربی‌ها - که ما خصوصیات بد و خوب، هر دو را در کنار هم می‌بینیم و انکار نمی‌کنیم -

خطرپذیری است. غریبه‌ها این خصوصیت مثبت را دارند و به تبع آنها امریکاییها - که فرهنگ اروپاییها را اول بار گرفتند - خطرپذیرند. «خطرپذیری» می‌تواند جامعه را موفق کند. شما جوانها باید آماده باشید؛ ترس از اینکه شاید نشود، این خیلی چیز بدی است. گاهی اوقات تصورات انسان، یک آینده‌ای را برای انسان تصویر می‌کند که به کلی او را مأیوس می‌کند؛ این به نظر من، یکی از ایرادهاست. حالا اگر وارد دانشگاه شدیم، اگر درس خواندیم، اگر این تحقیق را کردیم، اگر وارد رشته تحقیق و پژوهش شدیم، آیا قبول می‌شود؟ آیا دست ما را به جایی بند می‌کنند؟ آیا نمی‌کنند؟ باید وارد شوید! به قول شاعر عرب می‌گوید: «شَرُّ مِنَ الشَّرِّ حُوفٌ مِنْهُ عَنْ يَقَعِي»؛ «از بلا بدتر، ترس از بلاست»، ترس از فرود آمدن بلاست؛ این از خود «بلا» سخت‌تر است. نبادا نشود؛ خوب به این «نبادا» نباید اعتنا کرد. وارد شوید، خواهید دید که می‌شود. در همه میدانهای مادی و معنوی که انسان موفقیتی مشاهده می‌کند، این جرئت و گستاخی و نترسیدن از احتمال موفق نشدن، عامل بسیار مهمی است که ما را پیش می‌برد.

### ○ سخت‌کوشی

یک هم مسئله «کار سخت» نقطه مقابل «تنبلی» است. نگذارید تنبلی و راحت‌طلبی و تن دادن به زندگی دور از مشکل، شما را وسوسه کند. اگر این حالت تنبلی وجود داشت هیچ کدام از این کشفیات مهم علمی به وجود نمی‌آمد. شرح حال این کاشفان و مخترعان بزرگ را ببینید، چطور خواب را بر خودشان حرام کردند، سختیها را برای خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند و رفتند تا به آن نقطه اساسی رسیدند. البته این موفقیتها در بسیاری از موارد - شاید بتوان گفت در اغلب موارد - در نهایت هم برایشان فایده داشته؛ فایده مادی و زندگی و عنوان و پول و این چیزها را هم داشته است. لیکن اینها از اول هدفشان این چیزها نبوده است. می‌خواستند بروند تا عمق یک مسئله و یک کار را به دست آورند و به آنجا برسند. این را به عنوان یک توصیه قطعی عرض می‌کنم.

### ○ علم با دین و اخلاق

یک نکته دیگری که به شما عرض می‌کنم، این است که (همین نکته‌ای که اشاره شد) «علم» با «دین» و «اخلاق» هست که برای بشریت مفید خواهد بود. این را به طور قاطع بدانید، علم هر چه هم پیشرفت کند، اگر از اخلاق و دین فاصله بگیرد، به حال بشریت مفید نخواهد بود. آن کسانی که می‌گویند ما دانش را برای ارتقاء بشریت می‌خواهیم، باید به این نکته توجه کنند. حالا مثالهای واضحی که همه شنیدید، من نمی‌خواهم اینها را تکرار کنم که کسانی که مثلاً در علم «شیمی» پیشرفت کرده‌اند، به بمبهای شیمیایی و وسایل کشتار جمعی رسیدند؛ کسانی که در علوم هسته‌ای پیشرفت کردند، به بمب

اتمی و کشتار فاجعه آمیز ملت‌ها رسیدند؛ اینها مثالهای واضحی است. شما در ملت‌ها نگاه کنید. یک ملت پیشرفته از لحاظ علمی را که در دنیا در اوج پیشرفت علمی قرار دارد، در نظر بگیرید، ببینید آیا مردم این کشور حقیقتاً به سعادت رسیده‌اند؟ آیا در آن کشور عدالت وجود دارد؟ آیا در آن کشور فقر و تبعیض و بی‌عدالتی از بین رفته است؟ آیا آنچنان‌که ادعا می‌کنند، مردم با آرامش و دور از «خشونت» و «تجاوز» و تعدی زندگی می‌کنند؟ با اینکه علم در آنجا هست، این واقعیات هم در آنجا هست؟ آیا بر زندگی خانواده‌ها، یک حس اعتماد و آرامش حکمفرماست؟ فرزندان در آغوش پدر و مادرها با عواطف خوب تربیت می‌شوند؟ قتل و ترور و جنایت و اینها در آنجا نیست؟ می‌بینید که درست به عکس است. امروز بیشترین ناامنی در آن کشور است که از لحاظ علمی، بالاترین رتبه را دارد؛ یعنی امریکا. هیچ کشوری در دنیا به ناامنی امریکا نیست؛ نه در اروپا، نه در آسیا. بیشترین ناآرامی روانی در آنجاست. بیشترین قتل و خشونت از ناحیه شهروندان نسبت به یکدیگر در آنجاست. بیشترین تبعیض و فاصله طبقاتی در آنجاست. ثروتهایی به بلندی کوه هیمالیا و فقرهای غیر قابل توصیف - یعنی مردن از گرسنگی به معنای واقعی - در آنجاست. فاصله‌ها این است. مهم‌ترین آرمانهای بشری که از اول تاریخ تا حالا با تغییرات زمانه، تغییر نکرده، اینهاست. آرمان مهم بشر «عدالت» و «امنیت» است «آسان زندگی کردن در کنار دیگران» «است - بهشت آنجاست کازاری نباشد - آزارندیدن از دیگران» است؛ احساس آرامش کردن در روان است؛ راحت بودن در خانواده است؛ لذت بردن از زندگی خانوادگی و از دیدن فرزندان است؛ از بودن در آغوش پدر و مادر است؛ اینها اساسی‌ترین نیازهای بشر است؛ اینها چیزهایی است که بشر از اول تا امروز می‌خواسته، دیروز هم می‌خواسته، و امروز هم می‌خواهد است. این چیزها در آن جامعه‌ای که از لحاظ علمی پیشرفته‌ترین است، مطلقاً وجود ندارد. پس ببینید وقتی که «علم با ایمان و اخلاق» همراه پیش نرفتند، دوش به دوش پیش نرفتند، نتیجه این می‌شود. عالم اگر متدین باشد از علم او جامعه بهره حقیقی می‌گیرد. دین جلو پیشرفت علم را نمی‌گیرد؛ بلکه حتی به پیشرفت علم، کمک هم می‌کند. اما جلو تعدی علم و تخطی از حدود انسانیت را که ممکن است علم به آن دچار شود می‌گیرد.

### ○ میدان معنویت

لذا من توصیه‌ام به جوانها این است: شما، همان قدری که برای علم کار می‌کنید، برای دل و معنویت خودتان هم کار کنید. میدان معنویت به روی شما باز است. علم و معنویت با هم هیچ منافات ندارند. کار کردن در یک کارگاه علمی، کارگاه آموزشی، مرکز تحقیقات، فلان کلاس درس و فلان دانشگاه، هیچ منافاتی با این ندارد که انسان نمازش را اول وقت، با توجه و با احساس حضور در مقابل خداوند به جا

آورد. این، دل شما را شستشو می‌دهد. شماها جوانید و دل‌های شما نورانی است؛ حتی کسانی هم که تا حالا خیلی با مسائل مذهبی سر و کار نداشته‌اند، دل‌هایشان به خاطر جوانی پاک و صاف است؛ یعنی دل شما از دل افرادی در سنین من، وضعیتش خیلی بهتر است و آمادگی‌تان زیاد است. مثل آینه‌ها شفاف، نور لطف و توجه الهی را زود می‌گیرد و منعکس هم می‌کند؛ یعنی شما وقتی که از لحاظ دینی خوب بودید، از لحاظ روح پاکیزه و پاکدامن بودید، عفیف بودید، متذکر بودید، حضور خودتان را در برابر پروردگار حقیقتاً حس کردید، وقتی این طوری باشید، وجود شماها- در هر نقطه‌ای باشید؛ چه دانشگاه، چه محل کار، چه خانه و چه خانواده و فامیل- تأثیر نورانی خواهد داشت؛ یعنی وقتی شما خوب باشید و نورانی باشید، به دیگران هم نور می‌دهید. این را قدر بدانید و از دست ندهید. این خطاب به شما چند ده نفری که اینجا هستید، نیست؛ این خطاب به همه جوانهاست و بخصوص جوانهایی که دارند در کار علم حرکت می‌کنند. و خوشبختانه امروز به میزان زیادی همین هم هست.

#### ○ نسل کنونی

یکی از شما دوستان گفتید که «نسل کنونی» کشور و ملت ما، از «نسل اول» انقلاب کمتر نیستند، این حرف من است؛ بنده هم همین عقیده را دارم و بارها هم گفته‌ام و به این معتقدم. شما جوانهای نسل امروز، در بخشهای مختلف نشان دادید که یک قدم جلوتر؛ رفته‌اید؛ یعنی نسل جوان ما یک قدم به جلو حرکت کرده است؛ منتها کوره جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و آن حال و هوای عجیب، یک تأثیرات طبیعی‌ای دارد. اگر آن وضعیت، امروز هم پیش می‌آمد آن وقت معلوم می‌شد که جوانهای ما چقدر در زمینه‌های معنوی پیش رفته‌اند. و ما امروز داریم این را مشاهده می‌کنیم؛ هم در دانشگاهها و هم در بیرون دانشگاهها. بنابراین علم را باید با دین و اخلاق توأم کرد. این خطاب به اشخاص شماها بود.

از فرصت ماه رمضان استفاده کنید؛ روزه را خوب بگیرید؛ البته جوانها که روزه می‌گیرند، منتها «خوب روزه» بگیرید. خوب روزه گرفتن به این است که در حالی که دهان شما از لحاظ خوردنی و آشامیدنی روزه است، دلتان را هم در زمینه هوسها، چشم خودتان را هم در زمینه آنچه که با چشم از هوسها دنبال می‌شود و بقیه اعضا و جوارح را روزه نگه دارید. احساس کنید که در این ماه -یعنی ماه رمضان- با این حال روزه دارید، به خدای متعال نزدیکتر می‌شوید و دلتان نورانیتر می‌شود.

من مطالب دیگری را هم یادداشت کرده‌ام که فرصت نمی‌شود. چون یکی از خود شما جوانها گفتید و من هم یادداشت کرده بودم، فقط این جمله را هم بگویم: شما جوانها خودتان باید احساس کنید نقش آفرینید؛ منتظر این نباشید که حالا در جاهای دیگر اتفاق خاص بیفتد. بله، دستگاههای دولتی

وظایفی دارند، «بنیاد نخبگان» وظایفی دارد و باید انجام بدهند و ان شاء الله انجام هم می دهند و بتدریج بهتر هم خواهد شد؛ اما آنی که محور مسئولیت است، آن را شما «خودتان» بدانید. خودتان احساس کنید که مسئولید و احساس کنید که نقش دارید. این که آیا در آینده به ما نقش خواهند داد یا نه؟ این را فعلاً شما کنار بگذارید و ببینید امروز در دوران دانشجویی و دوران تحصیل و کسب کمال، چه نقشی به عهده شماست، آن نقش را ایفا کنید؛ و آن، خوب درس خواندن، خوب کار کردن، جدی حرکت کردن، شتاب این حرکت را مطلقاً کاهش ندادن و در کنار تحصیل علم به تحصیل دین و تقوا و تزکیه نفس هم پرداختن است.

ان شاء الله که خداوند همه تان را موفق و مؤید بدارد و ان شاء الله روزبه روز درهای سعادت را به روی

شماها باز کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

